

عدالتی متفاوت بر مبنای قانونی نارسا، تفسیرها و آرای متناقض قضایی در خصوص اسناد تجاری

یوسف درویشی هویدا^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۲۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۱

چکیده

در کنار قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی آن که فقط در خصوص چک‌هایی که محال‌علیه آن بانک باشد، اعمال می‌شود، قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ مهم‌ترین قانون در نظام قانون‌گذاری ماست که قواعد حاکم بر اسناد تجاری را بیان کرده است. این قانون که برگردان ناقصی از قانون تجارت ۱۸۰۷ فرانسه است، مقررات صریح، روشن و جامعی درباره اسناد تجاری دربر ندارد و به همین دلیل، نظرها و تفسیرهای متفاوتی در خصوص اسناد تجاری و موضوعات مختلف و مرتبط با این اسناد ارائه شده است. این اختلاف‌نظرها در عمل نیز موجب شده است که رویه قضایی یکسانی درباره دعوی مرتبط با اسناد تجاری وجود نداشته باشد و آرای متناقضی در این زمینه صادر شود. این مقاله ضمن تأکید بر نشان دادن تشتت آرای قضایی مرتبط با اسناد تجاری، به اختلاف‌نظرهای مرتبط با اسناد تجاری که صدور آرای متناقض قضایی درباره آنها برجستگی بیشتر دارد، پرداخته و نیز نارسایی قانون تجارت را با عدالت متفاوتی که از صدور آرای قضایی غیریکسان و متناقض در موضوعات مشابه و یکسان صادر شده، نشان داده است.

کلیدواژه‌ها: آرای قضایی، اسناد تجاری، چک، سفته، قانون تجارت

مقدمه

اسناد تجاری که گاه در آثار و تألیفات حقوقی با اصطلاحات مشابهی همچون «اسناد تجاری»، «اسناد براتی»، «اسناد جانشین پول»، «اوراق تجاری»، «اسناد بازرگانی» و مانند آن توصیف شده‌اند (صقری، ۱۷، ۱۳۸۷؛ خزاعی، ۲۶، ۱۳۸۵؛ ستوده تهرانی، ۱۳، ۱۳۷۴؛ عرفانی، ۱، ۱۳۹۰؛ کاویانی، ۱۸، ۱۳۸۹؛ اخلاقی، ۳۰، ۱۳۶۷؛ اسکینی، ۶، ۱۳۹۰؛ حسینی، ۱۳، ۱۳۸۹)، در قانون تجارت ما تعریف نشده است. در تعریف اسناد تجاری می‌توان گفت اسنادی که بیان‌گر مبلغی پول با سررسید مشخص و امتیازات خاص و قواعد ویژه هستند. این اسناد به دارنده سند حق می‌دهد که مبلغ مندرج در سند را در سررسید آن از متعهد و در صورت عدم پرداخت از دیگر مسئولان پرداخت سند تجاری (امضاکنندگان سند) دریافت کند (ستوده تهرانی، ۱۳، ۱۳۷۴؛ صقری، ۲۰، ۱۳۸۷؛ اسکینی، ۶، ۱۳۹۰؛ اخلاقی، ۳۰، ۱۳۶۷).

به‌هرحال از آنجاکه این اسناد بیشتر میان بازرگانان و برای امور تجاری آنان کاربرد داشته، به «اسناد تجاری» معروف شده است. اما به دلیل کارکرد و مزایای متعددی که اسناد مزبور دارند، استفاده از آنها میان اشخاص غیرتاجر نیز رواج یافته، به‌گونه‌ای که سال‌هاست افزون بر تاجران، اشخاص عادی و غیرتاجر نیز در معاملات و زندگی روزمره خود اسناد تجاری را به کار می‌برند. تألیفات حقوقی یکسانی درخصوص اینکه چه اسنادی جزء اسناد تجاری شمرده می‌شوند، وجود ندارد (ستوده تهرانی، ۱۳، ۱۳۷۴؛ اخلاقی، ۲۹، ۱۳۶۷؛ صقری، ۱۷، ۱۳۸۷؛ رسایی نیا، ۳۳۰، ۱۳۸۳؛ اسکینی، ۸، ۱۳۹۰) اما این اشتراک نظر دیده می‌شود که اسناد تجاری در گستره خاص خود سه مصداق رایج و پرکاربرد چک، سفته و برات را دربر می‌گیرد (افتخاری، ۴۲، ۱۳۸۴؛ کاتبی، ۱۸، ۱۳۸۷؛ کاویانی، ۹، ۱۳۸۹؛ بهرامی، ۲۵، ۱۳۸۲؛ پروین، ۹۲، ۱۳۸۱).

سال‌هاست که بنا به دلایلی، برات در تجارت داخلی ما نقشی ندارد و باید آن را سندی متروک دانست. امروزه چک و پس از آن سفته پرکاربردترین اسناد تجاری به شمار می‌آیند. مقررات حاکم بر اسناد تجاری در قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و نیز قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی آن بیان شده است.

قانون تجارت که مقررات حاکم بر اسناد تجاری، به‌ویژه مقررات کلی حاکم بر صدور، ظهنویسی و ضمانت در اسناد تجاری و مسئولیت تضامنی امضاکنندگان اسناد تجاری و شرایط تحقق مسئولیت و طرح دعوا علیه امضاکنندگان سند را بیان می‌کند، به دلیل سکوت قانون در برخی زمینه‌ها و نقص و اجمال

و ابهام آن در موارد دیگر، دست‌مایه تفسیرها و اختلاف نظرهای متعدد میان نویسندگان حقوقی و مراجع قضایی قرار گرفته است. درحالی‌که «قانون باید به زبانی گفته شود که برای عموم قابل فهم باشد و چنان صریح که دادرس را در اجرای آن دچار تردید نسازد» (کاتوزیان، ۱۰۳، ۱۳۸۱). پیچیدگی مقررات قانون تجارت، به‌ویژه از حیث مسئولیت امضاکنندگان اسناد تجاری و روشن و صریح نبودن مقررات این قانون، به نحوی است که حقوق دانان نیز از فهم کامل آن عاجزند و تفسیرها و برداشت‌های متفاوتی را از آن ارائه می‌دهند. با قاطعیت می‌توان گفت که هیچ بخشی از قانون تجارت به اندازه اسناد تجاری، دربردارنده نظرها و آرای قضایی متناقض نیست و دلیل اصلی این امر نیز صریح و جامع نبودن مقررات حاکم بر اسناد تجاری است. قانون تجارت ما که ترجمه قانون تجارت مصوب ۱۸۰۷ فرانسه بوده و در سال ۱۳۱۱ به تصویب رسیده است، «بدون تردید از آشفته‌ترین و نامأنوس‌ترین متون قانونی کشور ماست و در زادگاه خویش نیز جهت مطالعه تاریخ حقوق کارایی دارد» (کاویانی، ۴۱، ۱۳۸۹). به‌هر حال گستردگی استفاده از اسناد تجاری در میان اشخاص عادی و تاجران و عدم پرداخت وجه سند تجاری در سررسید، در بخش مهمی از این اسناد و در نتیجه ضرورت طرح دعوا علیه مسئولان پرداخت سند تجاری، غیر از آنکه به فراوانی پرونده‌های قضایی مرتبط با اسناد تجاری انجامیده، بار منفی صریح و جامع نبودن قانون تجارت را محسوس‌تر ساخته است. نارسایی قانون سبب شده است که در موارد متعددی از دعاوی مرتبط با اسناد تجاری، دستاورد دعوا پیش‌بینی شده نباشد و فقط نظر قاضی و دادگاهی نتیجه را تعیین می‌کند که به دعوی ذی‌نفع و در بیشتر موارد دارنده سند رسیدگی می‌نماید. به عبارت ساده‌تر، حسب اینکه پرونده دارنده سند تجاری به کدام دادگاه ارجاع شود، دارنده سند ممکن است در دعوا حاکم یا محکوم شود و بدین‌سان قانونی نارسا، عدالتی متفاوت را پدید می‌آورد. می‌توان درخصوص اسناد تجاری به عنوان شاهد این ادعا مصداق‌های زیادی را آورد. اما به جای بیان تمامی این مصداق‌ها، ما فقط به بررسی مصادیقی می‌پردازیم که از لحاظ عملی اهمیت بیشتر و صدور رأی متناقض قضایی در آنها برجستگی بیشتری دارد.

۲. امضای صرف در پشت سند تجاری دلالت بر ظهنویسی دارد یا ضمانت؟

امکان نقل و انتقال ساده اسناد تجاری، به‌عنوان یکی از

چنین امضاهایی را حاکی از ضمانت می‌داند، استناد کرده‌اند (ستوده تهرانی، ۴۴، ۱۳۷۴؛ اخلاقی، ۱۳۶۷(الف):۱۳۵؛ اخلاقی ۱۳۶۷(ب)، ۲۲۳؛ حسینی تهرانی، ۱۱۵، ۱۳۶۴؛ بهرامی، ۱۰۷، ۱۳۸۲). استدلال دیگر در تشخیص امضای پشت اسناد تجاری به عنوان ضمانت، استناد به صدر ماده ۲۴۶ قانون تجارت است که مقرر می‌دارد: «ظهرنویسی باید به امضای ظهرنویس برسد...»؛ یعنی باید اول نوشته‌ای به عنوان ظهرنویسی در ظهر برات نوشته شود که حکایت از انتقال برات نماید و سپس این نوشته به امضای ظهرنویس رسیده باشد تا بتوان گفت ظهرنویسی به عمل آمده است برخلاف چک که طبق ذیل ماده ۳۱۲ قانون تجارت (... ممکن است به صرف امضا در ظهر به دیگری منتقل شود). پس اگر ظهر برات فقط به امضای دارنده آن برسد و به دیگری داده شود، صرف امضا بدون نوشته‌ای که دلالت بر انتقال برات به وسیله ظهرنویسی نماید، بیان‌گر ضمانت خواهد بود نه بیان‌گر ظهرنویسی» (افتخاری، ۹۲، ۱۳۸۴). سرانجام بعضی دیگر از نویسندگان با این استدلال که امضای پشت سند، در صورتی دلالت بر ظهرنویسی دارد که ثابت شود امضاکننده پشت سند دارنده سند بوده و آن را به دیگری منتقل کرده است، امضای مطلق پشت سند تجاری را حاکی از ضمانت امضاکننده دانسته‌اند (دمرچیلی، حاتمی و قریایی، ۵۱۳، ۱۳۸۳). اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در دیدگاه‌های مشورتی خود امضای پشت اسناد تجاری را حاکی از ضمانت امضاکننده دانسته است. از جمله نظریه‌های اداره حقوقی در این خصوص می‌توان به نظریه مورخ ۱۳۵۱/۴/۱۵ اشاره کرد. به موجب این نظریه، «اگر شخص ثالثی ظهر سفته را بدون درج هرگونه مطلبی امضا نماید، این امر ظهور در ضمانت امضاکننده دارد و در این صورت امضاکننده ظهر سفته با متعهد سفته، در مقابل دارنده سفته مسئولیت تضامنی خواهد داشت و عبارت ذیل ماده ۲۴۹ قانون تجارت، مؤید این مراتب است». در نظریه‌های دیگر اداره حقوقی نیز (نظریه شماره ۷/۱۹۵۰ مورخ ۱۳۷۲/۴/۲ و نظریه شماره ۷/۴۴۰۷ مورخ ۱۳۸۰/۵/۱۵ و نظریه شماره ۷/۴۰۲۵ مورخ ۱۳۷۷/۴/۱۷) بر تلقی امضای صرف در پشت اسناد تجاری به عنوان ضمانت تأکید شده است.

اما در مقابل، بعضی دیگر از نویسندگان حقوقی امضاهای بدون تصریح خاص را در پشت سند تجاری، حاکی از ظهرنویسی سند تجاری می‌دانند. طبق نظر یکی از مؤلفان حقوق تجارت، امضای پشت سند تجاری را باید به معنای ظهرنویسی سند دانست نه انتقال آن، زیرا «اگر صرف امضای ظهر برات را ضمانت تلقی کنیم، مفاد ماده ۲۴۶ قانون تجارت را چگونه

اوصاف اصلی اسناد تجاری و نیز یکی از امتیازات مهم این اسناد به دارنده سند تجاری اجازه می‌دهد که سند تجاری را به کمک «ظهرنویسی» به شخص دیگر منتقل سازد (Gavalda, 1978:19; Rodière, 1978:102; Roblot, 1975:2; Ripert, 1981:154). دارنده یا دارندگان بعدی نیز با استفاده از همین اختیار می‌توانند سند تجاری را به دیگران منتقل سازند. همچنین ممکن است شخص یا اشخاصی به عنوان ضامن صادرکننده سند تجاری یا ضامن هر یک از ظهرنویسان، پرداخت وجه سند تجاری را در سررسید آن ضمانت کنند (کاتبی، ۲۰۲، ۱۳۸۹؛ سیداحمدی سجادی، ۹۰، ۱۳۸۱).

ظهرنویسی و ضمانت در اسناد تجاری در صورتی اعتبار قانونی دارد که اراده ظهرنویس یا ضامن به صورت کتبی و امضا در سند تجاری منعکس شود (فخاری، ۵۲، ۱۳۸۲). با وجود اینکه ظهرنویس و ضامن هر دو مسئولیت تضامنی دارند و در صورت عدم پرداخت وجه سند تجاری در سررسید، دارنده می‌تواند به ظهرنویسان و ضامنان سند تجاری نیز مراجعه کند، شرایط تحقق مسئولیت و بقای مسئولیت این دو یکسان نیست. به عبارت ساده‌تر، ممکن است گاهی دعوای دارنده علیه ضامن پذیرفته شده باشد اما ظهرنویس دارای مسئولیت نباشد و یا گاهی عکس این قضیه صادق باشد. چنانچه ظهرنویس و ضامن به هنگام ظهرنویسی یا ضمانت، عباراتی را که حاکی از ظهرنویسی یا ضمانت است، در سند تجاری قید کنند، تشخیص اینکه امضا به چه عنوانی در پشت سند تجاری صورت گرفته است، ساده خواهد بود. اما اگر ضامن یا ظهرنویس بدون قید هیچ عبارتی، فقط به امضای پشت سند اکتفا کند، این پرسش مطرح می‌شود که آیا امضای مزبور دلالت بر ظهرنویسی دارد یا حاکی از ضمانت است؟ پرسش و اختلاف نظری که همواره میان حقوق دانان و رویه قضایی ما وجود داشته است.

قانون تجارت ما در خصوص شکل ضمانت و به‌ویژه این موضوع که امضای صرف در پشت سند تجاری حکایت از ظهرنویسی یا ضمانت دارد، موضعی مشخص نکرده است. عده‌ای از نویسندگان حقوقی و قضات با سکوت قانون‌گذار، به طور مطلق، امضای صرف و بدون قید تصریح خاص را در همه موارد حاکی از ظهرنویسی و دسته‌ای دیگر نشان از ضمانت امضاکننده می‌دانند.

الف) دکترین

طرفداران نظر اول که امضای صرف در پشت اسناد تجاری را به عنوان ضمانت تلقی کرده‌اند، از جمله به عرف که

دو ضرورت دارد، مراجعه به امارات مذکور در کنوانسیون‌های ژنو صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا امارات عموماً مبتنی بر عرف بوده و کاشف از اراده اشخاص هستند. بنابراین اگر بخواهیم تفسیری به نفع دارنده سند داشته باشیم و بیشترین مسئولیت را متوجه امضاکننده سند نماییم، ممکن است چنین اظهارنظر کنیم که امضاکننده باید خلاف ادعای دارنده را ثابت نماید» (کاویانی، ۱۱۷، ۱۳۸۹).

ب) آرای قضایی

تشخیص امضای پشت اسناد تجاری به عنوان ظهرنویسی یا ضمانت از لحاظ عملی نیز همواره میان دادگاه‌ها مایه اختلاف بوده است. در صورت نبود دلایل و تصریح به اینکه امضا به عنوان ظهرنویسی یا ضمانت صورت گرفته است، هر مرجعی بنا بر نظر انتخابی خود در تمامی دعاوی، امضاکننده پشت سند را حسب مورد ضامن یا ظهرنویس به شمار آورده و بر همین مبنا حکم دعوا را صادر کرده است.

برخی از مراجع قضایی امضاهای پشت اسناد تجاری را حاکی از ظهرنویسی می‌دانند. از جمله آرای صادر شده در این زمینه می‌توان به دادنامه شماره ۱۷۷۹ مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۱۷ (پرونده کلاسه ۱۸۰۴/۸/۸۴) اشاره کرد. شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در این رأی که در تأیید رأی دادگاه بدوی صادر شده، آورده است: «زیرا چک که جزء اسناد تجاری است، مطابق ماده ۳۱۲ قانون تجارت با ظهرنویسی قابل انتقال است و چک به صرف امضا در ظهر آن به دیگری منتقل می‌شود» (زندگی، ۳۲، ۱۳۹۰). همچنین شعبه ۴۵ دادگاه حقوقی تهران در رأی مورخ ۱۳۶۶/۱۲/۱۴ (پرونده کلاسه ۳۲۲/۶۶) با تلقی امضا به عنوان ظهرنویسی رأی داده است: «... از آنجا که خواهان در جلسه دادرسی اعلام نموده که خوانده به عنوان ضامن، چک را ظهرنویسی نموده و چون دلیلی بر ضامن بودن خوانده ارائه نداده و چک نیز حکایتی بر ضمانت خوانده نمی‌نماید و چون چک ظهرنویسی شده طبق مقررات و اخواست نگردیده است... بنا به مراتب فوق دعوی مطروحه خواهان وارد نیست» (صقری، ۲۳۹، ۱۳۸۷).

در مقابل، دسته‌ای دیگر از قضات امضاهای بدون تصریح خاص در پشت سند تجاری را دلالت بر ضمانت امضاکننده می‌دانند. به عنوان نمونه می‌توان به دادنامه شماره ۱۸۳۴ مورخ ۸۵/۱۱/۲۵ (پرونده کلاسه ۸۵/۸۵۷/۸۵ ت / ۱۷) شعبه ۱۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران اشاره کرد. بر اساس این رأی که تلقی دادگاه بدوی از ظهرنویس بودن امضاکننده را نادرست دانسته و

تعبیر خواهیم کرد؟ در واقع به موجب ماده مزبور، ظهرنویسی ممکن است بدون تاریخ و اسم کسی صورت گیرد که برات به او منتقل می‌شود، یعنی به صرف امضای ظهر برات. هرگاه با چند امضا در ظهر برات مواجه شویم که متضمن هیچ مطلب دیگری نیست، امضات مزبور را باید ظهرنویسی تلقی کنیم یا ضمانت؟ دیگر اینکه چگونه مضمون‌عنه را باید شناخت؟ با این فرض که تشخیص مضمون‌عنه در تشخیص مسئولیت ضامن مؤثر است... تا دلایل و قراین حکایت از ضمانت نکند، امضای صرف ظهر برات را باید ظهرنویسی تلقی کرد. این امر از بروز اشکالاتی که در بالا گفتیم، جلوگیری می‌کند و علاوه بر آن به اعتبار برات می‌افزاید و گردش آن را تسهیل می‌کند، ظهرنویس مستقلاً مسئول پرداخت برات بوده، با کلیه مسئولان دیگر برات مسئولیت تضامنی دارد» (اسکینی، ۱۲۴، ۱۳۹۰). افزایش اعتبار سند تجاری و تقویت حقوق دارنده سند تجاری نیز دلیل یکی از نویسندگان در ترجیح دیدگاه دوم بوده است (عرفانی، ۶۹، ۱۳۹۰). به عقیده برخی دیگر از حقوق‌دانان، ضمانت باید با قید کلمه یا کلماتی که نشان از ضمانت امضاکننده دارد، همراه باشد وگرنه امضای صرف پشت سند تجاری دلالت بر ظهرنویسی دارد نه ضمانت (حسنی، ۱۳۸۹ (الف)، ۷۲؛ حسنی، ۱۳۸۹ (ب)، ۷۸؛ خزاعی، ۱۳۱، ۱۳۸۵). یکی دیگر از نویسندگان با توجه به معنای ظهرنویسی و اینکه عموماً این امر با امضای ظهرنویس در ظهر سند صورت می‌گیرد، امضای بدون تصریح در پشت سند تجاری را دلیل ظهرنویسی دانسته است (نیک فرجام، ۹۷، ۱۳۸۱). سرانجام یکی دیگر از استادان حقوق تجارت پس از بررسی شرایط شکلی ظهرنویسی و شرایط شکلی اعتبار ضمانت در اسناد تجاری، دیدگاه دوم که امضای پشت سند تجاری را حاکی از ظهرنویسی سند می‌داند، صحیح دانسته است زیرا افزون بر اینکه در قانون تجارت ما نیز همانند مقررات بین‌المللی این اماره قانونی برقرار شده که امضای منعکس در ظهر اسناد متعلق به ظهرنویس است. مواد ۲۴۶ و ۳۱۲ قانون تجارت هم در خصوص برات و سفته و هم درباره چک اجازه داده‌اند که دارنده سند برای انتقال حقوق ناشی از سند تجاری خود به دیگری فقط به امضا در ظهر سند اکتفا کند (فخاری، ۶۵، ۱۳۸۲). غیر از این دو نظر که امضاکننده پشت سند را به طور مطلق ضامن یا ظهرنویس سند تجاری می‌داند، نظر سومی نیز وجود دارد که طبق آن باید توصیف دارنده سند تجاری از ماهیت امضای پشت سند تجاری مبنا قرار گیرد. مطابق این نظر، «اگرچه در بسیاری موارد عملاً تفاوتی ندارد که امضای ساده ضمانت تلقی شود و یا انتقال، اما در موارد معدودی که تفکیک این

(کاتوزیان، ۲۷۴، ۱۳۷۹).

به‌هرحال اسناد تجاری در زمان حیات خود ممکن است بارها ظهرنویسی شوند و به دلیل اینکه ظهرنویس با این کار افزون بر اینکه سند را به دارنده جدید منتقل می‌کند، خود نیز به جمع مسئولان پرداخت سند تجاری افزوده می‌شود، ظهرنویسی‌های متعدد در اسناد تجاری به اعتبار سند می‌افزاید (اخلاقی، ۱۷، ۱۳۶۷).

درخصوص ظهرنویسی، به‌ویژه از لحاظ عملی، این مسئله مطرح شده است که اگر چک در وجه شخص معین صادر شده باشد، آیا این چک خاصیت ظهرنویسی را دارد یا خیر؟ به تعبیر ساده‌تر، آیا با ممنوعیت انجام ظهرنویسی در سند تجاری (خط زدن حواله‌کرد) می‌توان سند را با ظهرنویسی به دیگری منتقل ساخت یا خیر؟

پاسخ دکترین به این پرسش عموماً منفی است و آنان معتقدند که دارنده سند تجاری حق انتقال سند را با انجام ظهرنویسی به دیگران ندارد. البته اگر با وجود ممنوعیت ظهرنویسی که به‌ویژه با خط زدن عبارت «به‌حواله‌کرد» سند ظاهر می‌شود، دارنده سند آن را به دیگری انتقال دهد، انتقال مزبور باطل نیست، اما این واگذاری تابع مقررات و قواعد حقوق مدنی بوده، در نتیجه فاقد مزایای ظهرنویسی اسناد تجاری خواهد بود (ستوده تهرانی، ۵۰، ۱۳۷۴؛ ربیعا اسکینی، ۸۸، ۱۳۷۴؛ خراعی، ۹۵، ۱۳۸۵؛ اخلاقی، ۱۱۴، ۱۳۶۷؛ صقری، ۹۳، ۱۳۸۷؛ کاویانی، ۶۶، ۱۳۸۹).

اما در عمل، رویه قضایی یکسانی در این خصوص وجود ندارد. از جمله آرای گفتنی در این باره می‌توان به دادنامه شماره ۷۸۸ مورخ ۸۵/۶/۷ شعبه ۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران اشاره کرد. در رأی دادگاه تجدیدنظر که رأی دادگاه بدوی را نقض کرده است، می‌خوانیم: «... دادگاه با ملاحظه محتویات پرونده و لایحه تجدیدنظرخواه اعتراض نام‌برده را صحیح می‌داند، زیرا مطابق مقررات ماده ۳۱۲ قانون تجارت که از قواعد آمره به شمار می‌رود، چک به صرف امضا در ظهر به دیگری منتقل می‌شود.

همچنین مواد ۲۴۵ و ۲۴۶ همان قانون دلالت بر حق واگذاری و انتقال اسناد تجاری با ظهرنویسی دارد و توافق صادرکننده و دارنده اولیه چک برخلاف قواعد مزبور بی‌اثر بوده و مسقط حق انتقال گیرنده نمی‌باشد. بنابراین با رد استدلال مخدوش دادگاه بدوی در صدور دادنامه فوق‌الذکر و نقض آن...» (زندى، ۱۲۸، ۱۳۹۰). همچنین شعبه ۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران حکم دادگاه بدوی به بی‌حقی خواهان را که بر مبنای قابل ظهرنویسی نبودن چک صادر شده، نقض کرده است. در دادنامه شماره ۱۶۰۹ مورخ ۱۳۸۵/۸/۲۰ شعبه ۳ دادگاه تجدیدنظر استان

در نتیجه قرار رد دعوی دادگاه بدوی را نقض کرده است: «... زیرا خانم س.ج ظهر پنج فقره سفته را بدون درج هرگونه مطلبی امضا نموده و این امر ظهور در ضمانت دارد نه ظهرنویسی، بر این اساس نام‌برده در مقابل دارنده سفته مسئولیت تضامنی خواهد داشت...» (زندى، ۲۲۰، ۱۳۹۰). شعبه ۳ دیوان عالی کشور نیز در دادنامه شماره ۳/۴۵۷ مورخ ۱۳۷۲/۸/۱، با نقض رأی دادگاه تالی که امضاکننده پشت سند را به عنوان ظهرنویس برشمرده و تمایل خود را به تلقی امضای پشت سند تجاری به عنوان ضمانت بیان کرده است، در رأی دیوان می‌خوانیم: «... در صورتی که شرکت مرقوم موقعیت ظهرنویس را ندارد چه آنکه شخص، اعم از حقیقی یا حقوقی، بایستی دارنده سفته باشد، اعم از اینکه متعهدله سفته باشد یا سفته‌ها به طریق ظهرنویسی به وی منتقل شده باشد تا بتواند با امضای ظهر سفته به عنوان ظهرنویس، سفته را به دیگری منتقل کند و حال آنکه به دلالت مندرجات متن و ظهر سفته‌ها، شرکت تجدیدنظرخواه نه متعهدله سفته‌هاست و نه از طریق ظهرنویسی مالک سفته‌ها گردیده که بتواند ظهرنویسی کند، بلکه متعهد سفته‌ها شرکت کبیریت... سهامی خاص است، متعهدله هم شرکت سرمایه‌گذاری سازمان صنایع ملی ایران می‌باشد و شرکت نئوپان... به عنوان ضامن، ظهر سفته‌ها را امضا و پرداخت وجه سفته‌ها را ظاهراً به‌استناد سه فقره از سفته‌ها تضمین کرده است و ضامن است نه ظهرنویس، بنا به مراتب به علت نقض رسیدگی دادنامه تجدیدنظر خواسته... نقض می‌شود...» (بازگیر، ۱۳۷۸ (الف)، ۲۳۷؛ بازگیر ۱۳۸۷ (ب)، ۲۳۸).

قابلیت انتقال چک در وجه شخص معین

امکان ظهرنویسی در اسناد تجاری و امکان نقل و انتقال ساده، به عنوان یکی از ویژگی‌های اساسی و در عین حال امتیازات مهم این اسناد به شمار می‌رود. (Roblot, 1975:2; Gavalda, 1978:197).

هرچند اسناد غیر تجاری نیز از لحاظ نظری امکان انتقال دارند، بنا به دلایلی، از جمله نبود مسئولیت تضامنی، در عمل منتقل نمی‌شوند. پس اگر: «بدهکار ضمن سند عادی تعهد کند که مبلغی را در وعده معین به طلبکار یا هرکس که سند را در تصرف دارد، بپردازد، هیچ منعی وجود ندارد که دادگاه بر مبنای سند به سود متصرف رأی دهد. منتها تأسیس چنین سندی که از تضمین‌های تجارت بی‌بهره است، برای هر دو طرف خطرناک است و به همین دلیل نیز مانند آن در عرف کمتر دیده می‌شود...»

آمده است: «... با خط زدن «حواله‌کرد» در متن چک از ناحیه دارنده حساب جاری، محدودیت در پرداخت چک برای بانک محال‌علیه و ظهرنویسی برای دارنده آن طبق قانون تجارت ایجاد نمی‌شود. با قبول تجدیدنظرخواهی و نقض دادنامه بدوی حکم به الزام تجدیدنظر خوانده به پرداخت مبلغ... صادر و اعلام می‌گردد...» (همان، ۱۳۳).

همچنین «پرونده کلاسه ۵۲۰۰/۲۴/۱۷ که منجر به دادنامه شماره ۱۳۶-۱۳۶۹/۴/۱۶-شعبه ۳۳ دادگاه حقوقی یک شد، یکی از دفاعیات خوانده این بوده است که کلمه آورنده خط خورده و کسی که چک به نام وی صادر شده، حق واگذاری آن را به غیر نداشته است. قاضی رسیدگی کننده با این استدلال که خط زدن کلمه آورنده هرچند در حقوق برخی کشورها مورد توجه قرار گرفته، ولی در قانون تجارت مطلبی درخصوص مورد وجود ندارد، دفاع خوانده را نپذیرفته است. این رأی به موجب دادنامه شماره ۱۷/۱۰-شعبه ۷ دیوان عالی کشور تأیید شد» (دمرچیلی، حاتمی و قرائی، ۵۹۰، ۱۳۸۱).

در برابر این آرا و آرای مشابه آن، بعضی از دادگاه‌ها ممنوعیت انتقال چک را با خط زدن حواله‌کرد چک مؤثر دانسته و انتقال چنین چکی را مضموم مقررات حقوق تجارت و در نتیجه امتیازات مترتب بر آن نمی‌دانند. از جمله این آرا می‌توان به دادنامه شماره ۱۲۸۳ مورخ ۸۴/۹/۳۰ شعبه ۲۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران اشاره کرد. دادگاه تجدیدنظر استان در این رأی که در مقام تأیید رأی دادگاه بدوی مبنی بر رد دعوی خواهان صادر شده، به‌عنوان نمونه آورده است: «... و در آن کلمه حواله‌کرد خط خورده شده است؛ یعنی دارنده حق انتقال آن را ندارد. بنابراین با انتقال این سند، قانون تجارت بر آن حاکمیت نداشته و نمی‌توان به اصل استقلال امضات استناد نمود، بلکه قانون مدنی بر آن حاکم است یعنی مقررات مربوط به انتقال طلب در آن جاری است...» (زندگی، ۱۳۹۰ الف)، ۲۷؛ زندگی، ۱۳۹۰ ب)، ۲۸. همین نظر در آرای شماره ۱۰۲۷ و ۱۰۲۶ مورخ ۱۳۷۰/۱۲/۱۴ شعبه ۴۴ دادگاه حقوقی ۲ تهران نیز پذیرفته شده است. طبق این آرا، «خط زدن عبارت حواله‌کرد... و اخذ آن توسط متعهدله چک نوعی تراضی در عدم انتقال است و چنین توافقی... نافذ است» (کامیار، آرای دادگاه‌های حقوقی، جلد ۳، ۱۳۷۶، به نقل از دمرچیلی، حاتمی و قرائی، ۵۹۰، ۱۳۸۱).

آیا محکومیت ضامن صادرکننده سفته مستلزم صدور و اخواست است؟

ماده ۲۴۹ قانون تجارت پس از بیان وجود مسئولیت تضامنی در اسناد تجاری، در قسمت پایانی مقرر می‌دارد: «... ضامنی که ضمانت برات‌دهنده یا محال‌علیه یا ظهرنویسی را کرده، فقط با کسی مسئولیت تضامنی دارد که از او ضمانت نموده است». بنابراین ضامن نیز به عنوان یکی از امضاکنندگان اسناد تجاری در عین حال که دارای مسئولیت تضامنی است، وضعیت وی از لحاظ مسئولیت همانند مضمون‌عنه خود است. با توجه به مواد ۲۸۰، ۲۸۶ و ۲۴۹ و ۳۰۹ قانون تجارت باید گفت که شرط تحقق مسئولیت ظهرنویس سفته، اقدام به اعتراض عدم تأدیه (واخواست) ظرف ده روز از تاریخ سفته است. با این اقدام، برای ظهرنویس سفته مسئولیت ایجاد می‌شود و می‌توان به طرفیت وی طرح دعوا کرد اما مدت بقای مسئولیت ظهرنویس یک سال از تاریخ واخواست است و دارنده ظرف مهلت مزبور باید دعوای خود را اقامه کند. درخصوص صادرکننده سفته نیز باید گفت که مسئولیت او با صرف صدور سفته محقق می‌گردد و طرح دعوا علیه وی نیز در اصل تابع مهلت خاصی نیست.

با توجه به اینکه طرح دعوا علیه صادرکننده مهلت خاصی ندارد، علیه ضامن صادرکننده سفته نیز بدون مهلت است؛ هرچند که تا زمان صدور رأی وحدت رویه شماره ۵۹۷ بین دادگاه‌ها درخصوص مهلت طرح دعوا علیه ضامن اختلاف نظر وجود داشت. رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور با اعلام اینکه مهلت طرح دعوا علیه ضامن، محدود به یک سال نیست، به این اختلافات پایان داد. به موجب رأی وحدت رویه شماره ۵۹۷ مورخ ۱۳۷۴/۲/۱۲: «مهلت یک سال مقرر در ماده ۲۸۶ قانون تجارت، جهت استفاده از حقی که ماده ۲۴۹ این قانون برای دارنده برات یا سفته منظور نموده، درمورد «ظهرنویس» به مبنای مصطلح کلمه بوده و ناظر به شخصی که ظهر سفته را به عنوان ضامن امضا نموده است، نمی‌باشد. زیرا با توجه به طبع ضامن و مسئولیت ضامن در هر صورت (بنابر قول ضم ذمه به ذمه یا نقل آن) در قبال دارنده سفته یا برات، محدودیت مذکور در ماده ۲۸۹ قانون تجارت درباره ضامن مورد نداشته...».

اما درخصوص اینکه آیا انجام واخواست، شرط تحقق مسئولیت ضامن صادرکننده سفته است یا خیر، رأی وحدت رویه داللتی بر لزوم انجام واخواست یا ضروری نبودن آن ندارد و فقط آنچه از رأی وحدت رویه دیوان برداشت می‌شود، محدود نبودن مهلت طرح دعوا علیه ضامن (ضامن صادرکننده) است. قانون تجارت نیز تصریحی در این خصوص ندارد. تعدادی از دادگاه‌ها انجام واخواست را شرط تحقق مسئولیت صادرکننده سفته می‌دانند، زیرا به عقیده آنان، تحقق مسئولیت تضامنی،

و ده تومان، بابت هزینه‌های دادرسی در حق خواهان محکوم می‌نماید...» (سلطانیان، ۱۰۷، ۱۳۸۸).

اما در برابر این آرا و آرای مشابه آن که انجام واخواست را شرط ضروری استماع دعوا علیه ضامن صادرکننده سفته نمی‌داند، آرای زیادی وجود دارد که پذیرش دعوای دارنده سند علیه ضامن و صدور رأی محکومیت ضامن را درگرو انجام واخواست دانسته است. از این دست آرا می‌توان به دادنامه شماره ۹۷۱ مورخ ۱۳۸۲/۶/۶ (پرونده کلاسه ۸۸۹/۲۷/۸۲) شعبه ۲۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران اشاره کرد. در این رأی که قرار عدم استماع دعوای دادگاه بدوی را تأیید کرده، آمده است: «... چه سفته وقتی سند تجاری است که مقررات قانون تجارت درباره آن جاری شده باشد و ماده ۲۸۰ از قانون تجارت مقرر داشته، برات بایستی ظرف ده روز از تاریخ وعده، به وسیله نوشته‌ای که اعتراض عدم تأدیه نامیده می‌شود، امتناع از تأدیه وجه برات را اعلام دارد و حسب ماده ۳۰۹ از قانون مزبور، مقررات برات تماماً شامل سفته نیز می‌شود حال آنکه در پرونده طرح شده تجدیدنظرخواه در وعده اقدام به واخواست ننموده، بنابراین سفته‌های ضمیمه دادخواست وصف سند تجاری را ندارد و حقوق آنها نسبت به ضامن یا ظهرنویس، مطابق قانون تجارت ساقط شده...» (زندى، ۲۲۴، ۱۳۹۰).

شعبه ۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز در دادنامه شماره ۲۴۸ مورخ ۱۳۸۵/۲/۲۷ (پرونده کلاسه ۲۳۴/۶/۸۵) با اعلام ضروری بودن انجام واخواست در طرح دعوا علیه ضامن صادرکننده سفته چنین رأی داده است: «... تجدیدنظرخواهی آقای... به طرفیت... از دادنامه شماره ۱۱۷۸ در تاریخ ۸۴/۹/۲۱ شعبه پنجم دادگاه عمومی کرج، مبنی بر محکومیت تضامنی تجدیدنظرخواه به پرداخت دوازده میلیون ریال وجه چهار فقره سفته به انضمام هزینه دادرسی وارد است. زیرا مطابق مواد ۲۴۹، ۲۸۰ و ۳۰۹ قانون تجارت، اقامه دعوای مطالبه وجه سفته از جانب دارنده سفته به طرفیت ضامن ظهرنویس، فرع بر صدور گواهی عدم تأدیه یا واخواست ظرف مدت ده روز از تاریخ سررسید می‌باشد. نظر به اینکه به دلالت محتویات پرونده، هیچ‌یک از سفته‌های مستند دعوای خواهان در موعد قانونی واخواست نشده، لذا دعوای طرح شده به طرفیت تجدیدنظرخواه به عنوان ضامن، قابلیت استماع نداشته و دادنامه تجدیدنظرخواسته به لحاظ عدم رعایت مقررات فوق‌الاشعار به استناد بند «ه» ماده ۲۴۸ و ماده ۳۵۸ قانون آیین دادرسی مدنی نقض و قرار رد دعوای طرح شده صادر و اعلام می‌گردد...» (همان، ۲۲۲؛ همان، ۲۲۳).

مستلزم تجاری تلقی شدن سند تجاری است و اعتراض عدم تأدیه (واخواست) است که این خاصیت را به سفته اعطا می‌کند و دارنده می‌تواند هم‌زمان با هم علیه صادرکننده و ضامن وی یا به هر ترتیب دلخواه طرح دعوا کند و گرنه بدون انجام واخواست، ضمانت از صادرکننده سفته همانند ضمانت از مدیون سند عادی است که اصولاً از امتیاز مسئولیت تضامنی بی‌بهره است. اما برخی دیگر از دادگاه‌ها با استناد کلی به قسمت آخر ماده ۲۴۹ که وضعیت ضامن را تابعی از مسئولیت مضمون‌عنه، و تحقق مسئولیت ضامن صادرکننده سفته را همانند خود صادرکننده با امضا محقق دانسته‌اند، رأی وحدت رویه شماره ۵۹۷ را نیز دلیل دیگری بر مدعای خود می‌دانند.

از جمله آرای که قائل به نظر اخیر می‌باشد، می‌توان به دادنامه شماره ۱۲۲۶ مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۲ شعبه ۴۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران اشاره کرد. دادگاه تجدیدنظر در این رأی با نقض قرار رد دعوای دادگاه بدوی (مبنی بر رد دعوا علیه ضامن) پرونده را به منظور رسیدگی ماهوی به دادگاه بدوی برگشت داده است. در بخشی از استدلال دادگاه تجدیدنظر استان که نظر قضات دادگاه را درباره ضروری نبودن انجام واخواست برای طرح دعوا علیه ضامن صادرکننده سفته منعکس می‌سازد، می‌خوانیم: «... در هر صورت، چون حتی اگر سفته‌های مختلفیه را سند عادی تلقی نماییم، امضای فرد در ظهر آنها از باب نقل و یا ضم ذمه به ذمه قابل ترتیب اثر است...» (زندى، ۲۳۰، ۱۳۹۰). همچنین شعبه ۱ دادگاه عمومی قم در دادنامه شماره ۹۸۲ مورخ ۱۳۸۱/۹/۹ (پرونده کلاسه ۵۷۲/۱/۱۳۸۱) فقط به استناد سفته و بدون انجام واخواست، صادرکننده سفته و ضامن وی را به صورت تضامنی محکوم کرده است. در این رأی می‌خوانیم: «درخصوص دادخواست آقای... به طرفیت: ۱- خانم... عنوان متعهد؛ ۲- آقای... به عنوان ضامن به خواسته مبلغ دویست و سی و پنج هزار تومان به استناد سه فقره سفته به شماره‌های ۱۶۸۱۷۶ و ۲۱۸۳۸۹ و ۵۴۹۴۴۲ و هزینه‌های دادرسی، بدین شرح که خواهان اظهار داشته است: سفته‌ها در قبال فروش تلویزیون به خواننده ردیف اول بوده و خواننده ردیف دوم که همسر خواننده ردیف اول می‌باشد، پشت سفته‌ها را به عنوان ضامن امضا کرده که کپی مصدق ظهر سفته به دادگاه ارائه شده است... دادگاه با توجه به اشتغال ذمه یقینی خوانندگان با استصحاب بقای دین، مستنداً به ماده ۳۰۹ ناظر به ماده ۲۴۹ قانون تجارت و قاعده تسبیب و مواد ۱۹۸، ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی، خوانندگان را به طور تضامنی به پرداخت مبلغ دویست و سی و پنج هزار تومان بابت اصل خواسته و مبلغ سه هزار و هشتصد

رعایت مهلت صدور گواهی نامه عدم پرداخت یا واخواست در طرح دعوا علیه ضامن صادرکننده چک یا سفته

یکی دیگر از اختلاف نظرهای موجود درخصوص طرح دعوا علیه ضامن صادرکننده چک یا سفته که موجب صدور آرای متناقض شده، این است که آیا در دعوای علیه ضامن صادرکننده چک یا سفته، لازم است گواهی نامه عدم پرداخت چک و یا واخواست سفته ظرف مهلت مقرر در قانون صادر شده باشد یا اینکه رعایت مهلت مزبور به حق طرح دعوای دارنده علیه ضامن خللی وارد نمی‌سازد و آنچه مهم و شرط پذیرش دعواست، صرف صدور گواهی نامه عدم پرداخت یا واخواست است؟ نویسندگان حقوقی لزوم اعتراض (یا واخواست) را در مهلت قانونی به عنوان تکلیف دارنده سند تجاری به منظور استفاده از امتیاز مسئولیت تضامنی و امکان طرح دعوا علیه امضاکنندگان را بیان کرده‌اند اما نظر صریحی درخصوص ضامن صادرکننده چک یا سفته و مؤثر بودن یا نبودن عدم رعایت مهلت، اعلام نکرده‌اند (کاویانی، ۱۳۸۹ (الف)، ۱۷۴؛ کاویانی، ۱۳۸۹ (ب)، ۱۸۰؛ صقری، ۱۳۸۷ (الف)، ۱۷۵؛ صقری، ۱۳۸۷ (ب)، ۱۷۶؛ اسکینی، ۱۵۲، ۱۳۹۰).

گفتنی است، بعضی از دادگاه‌ها از لحاظ عملی افزون بر صدور گواهی عدم پرداخت یا واخواست، رعایت مهلت صدور گواهی نامه یا واخواست را نیز شرط استماع دعوا علیه ضامن صادرکننده چک یا سفته قرار داده‌اند. از جمله این آرا می‌توان به دادنامه شماره ۹۷۱ شعبه ۲۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران که پیش‌تر بیان شد، اشاره کرد. در قسمتی از این رأی آمده است: «... حال آنکه در پرونده طرح شده، تجدیدنظرخواه «در وعده» اقدام به واخواست ننموده، بنابراین سفته‌های ضمیمه دادخواست وصف سند تجاری را ندارد و حقوق دارنده آنها نسبت به ضامن یا ظهرنویس مطابق قانون تجارت ساقط شده...» (زند، ۲۲۴، ۱۳۹۰). شعبه ۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران در دادنامه شماره ۲۴۸ مورخ ۱۳۸۵/۲/۲۷ با همین برداشت حکم کرده است که: «... مطابق مواد ۲۴۹، ۲۵۹، ۲۸۰ و ۳۰۹ قانون تجارت اقامه دعوای مطالبه وجه سفته از جانب دارنده سفته به طرفیت ضامن و ظهرنویس، فرع بر صدور گواهی عدم تأدیه یا واخواست ظرف مدت ده روز از تاریخ سررسید می‌باشد...» (همان، ۲۲۳).

اما در مقابل این آرا، دادگاه‌های دیگر طرح دعوا علیه ضامن صادرکننده را فقط مستلزم صدور گواهی عدم پرداخت یا واخواست دانسته‌اند، بی‌آنکه خارج از مهلت بودن صدور گواهی نامه یا واخواست، طرح دعوا علیه ضامن را با مشکل

روبرو سازد. در این زمینه می‌توان به دادنامه شماره ۹۶۶ مورخ ۱۳۸۲/۶/۴ شعبه ۲۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران اشاره کرد که با رد تجدیدنظرخواهی تجدیدنظرخواه، حکم محکومیت ضامن را با وجود صدور گواهی عدم پرداخت خارج از مهلت ۱۵ روز تأیید کرده است. در قسمتی از این رأی آمده است: «... دادگاه تجدیدنظرخواهی را وارد نمی‌داند چه مهلت مقرر در ماده ۳۱۵ قانون تجارت شامل ظهرنویس است و تجدیدنظرخواه حسب الاقرار، ضامن بوده است» (همان، ۲۰). همین شعبه در دادنامه شماره ۸۹۴ مورخ ۱۳۸۶/۶/۳۱ نیز عدم رعایت مهلت صدور گواهی عدم پرداخت را در حق دعوای دارنده علیه ضامن صادرکننده بی‌تأثیر دانسته است. در بخش پایانی رأی آمده است: «... آنچه محرز است، امضای موکل تجدیدنظرخواهان در ظهر چک‌ها به عنوان ظهرنویس اصطلاحی قانون تجارت نبوده، بلکه به عنوان ضامن، چک‌ها را امضا نموده است. با این وصف رعایت مهلت ۱۵ روزه برای ضامن الزامی نیست...» (همان، ۲۰۲). همچنین شعبه ۶ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز در دادنامه شماره ۴۵۷ مورخ ۱۳۸۵/۴/۱۶ خود، خارج از مهلت بودن صدور واخواست را فقط درخصوص طرح دعوا علیه ظهرنویس [و نیز ضامن ظهرنویس که وضعیتی مشابه ظهرنویس دارد] مؤثر دانسته است (همان، ۲۱۹).

مسئولیت ضامن و ظهرنویس سند تجاری در قبال خسارت تأخیر تأدیه

ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی به طلبکاری که وجه رایج را طلب دارد، حق داده است که خسارت تأخیر تأدیه را از مدیون مستنکف از پرداخت از تاریخ مطالبه تا زمان وصول طلب خود بخواند. در زمینه چک، طبق قانون صدور چک، تاریخ شروع محاسبه خسارت تأخیر تأدیه، نه تاریخ مطالبه بلکه تاریخ سررسید چک می‌باشد (تبصره ۲ قانون صدور چک الحاقی مورخ ۱۳۷۶/۳/۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام). به این ترتیب دارنده سفته می‌تواند از تاریخ مطالبه طلب یعنی از تاریخ واخواست و در صورت عدم انجام واخواست از تاریخ طرح دعوا و دارنده چک نیز می‌تواند از تاریخ سررسید چک، خسارت تأخیر تأدیه سفته یا چک را درخواست کند.

پرسشی که درخصوص مطالبه خسارت تأخیر تأدیه مطرح می‌شود، این است که آیا همه امضاکنندگان اسناد تجاری به پیروی از مسئولیت تضامنی خود در برابر خسارت تأخیر تأدیه

اصل خواسته (اصل مبلغ چک)، در خصوص دیگر موارد محکومیت ضامن حکم داده است: «... ثانیاً تجدیدنظر خواهی تجدیدنظر خواه به قسمت دیگر دادنامه تجدیدنظر خواسته که به موجب آن بخشی از دادنامه تجدیدنظر خواه، محکوم به پرداخت «خسارت تأخیر در تأدیه» و هزینه دادرسی و حق الوکاله به طور تضامنی در حق دارنده چک صادر شده وارد و موجه است، زیرا تجدیدنظر خواه به عنوان ضامن صرفاً وجه مندرج در متن چک را قبول نموده و سایر خسارات دادرسی مربوط به ضامن نیست، بلکه متوجه متعهد می باشد لذا دادگاه در اجرای قسمت اول ماده ۳۵۸ از قانون آیین دادرسی مدنی این قسمت از دادنامه را نقض و حکم به رد دعوی خواهان بدوی در این مورد صادر و اعلام می دارد...» (زندی، ۳۷، ۱۳۹۰). شعبه ۱ دادگاه عمومی قم نیز در دادنامه شماره ۱۲۹ مورخ ۱۳۸۴/۲/۱۷ با همین استنباط، دعوی علیه ظهرنویس چک را مسموع ندانسته است. طبق این رأی، «... در خصوص مطالبه هزینه دادرسی و خسارت تأخیر تأدیه، نظر به اینکه به تصریح تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک، مصوب ۱۳۷۶/۳/۱۰ مجمع تشخیص مصلحت نظام و ماده واحده استفساریه تبصره مذکور مصوب ۷۷/۹/۲۱، دارنده چک می تواند صرفاً محکومیت صادرکننده را نسبت به پرداخت کلیه خسارات و هزینه های وارد شده (اعم از خسارت تأخیر، هزینه دادرسی و حق الوکاله و...) که مستقیماً و به طور متعارف در جهت وصول طلب خود از ناحیه وی متحمل شده است، از دادگاه تقاضا نماید. بنابراین دادگاه مستنداً به مواد فوق با توجه به اقامه دعوا به طرفیت ظهرنویس، رأی بر بی حقی خواهان و برائت ذمه خوانده نسبت به هزینه دادرسی و خسارت تأخیر تأدیه، صادر و اعلام می نماید...» (سلطانیان، ۱۳۸۸ (الف)، ۷۰؛ سلطانیان، ۱۳۸۸ (ب)، ۷۱). در پایان، دادنامه شماره ۳۸۶ مورخ ۸۵/۳/۲۱ شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، اختلاف نظر و تشتت رویه قضایی ما را در خصوص مسئولیت ضامن و ظهرنویس سند تجاری در قبال خسارت تأخیر تأدیه منعکس می سازد. در این رأی آمده است: «تجدیدنظر خواهی آقای... به طرفیت آقای... نسبت به دادنامه شماره ۱۶۱۴ در تاریخ ۸۴/۱۱/۱۷ صادره از شعبه ۱۱۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران که به موجب آن در خصوص دعوی تجدیدنظر خواه به خواسته مطالبه خسارت تأخیر تأدیه وجه دو فقره چک به شماره های ۲۱۶۲۴۹ و ۲۶۱۲۵۰ جمعاً به مبلغ نود میلیون ریال با این استدلال که خوانده ظهرنویس چک ها بوده و به صراحت ماده واحده قانون الحاق یک تبصره به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک مصوب ۱۳۷۵ ظهرنویس، مسئولیتی در قبال خسارت تأخیر تأدیه ندارد.

نیز مسئول هستند یا مسئولیت تضامنی فقط ناظر به اصل مبلغ سند است و فقط از صادرکننده سند تجاری به عنوان مدیون اصلی چک یا سفته می توان خسارت تأخیر تأدیه را درخواست کرد؟ برخی از نویسندگان حقوقی که این بحث را مطرح کرده اند، به این پرسش پاسخ مثبت داده اند (کاویانی، ۱۹۳، ۱۳۸۹؛ صقری، ۲۳۱، ۱۳۸۷). یکی از نویسندگان نیز به استناد مواد ۳۰۴ و ۳۰۹ قانون تجارت، خسارت تأخیر تأدیه را از تمام مسئولان برات و سفته مطالبه شدنی می داند، اما در خصوص چک با توجه به تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک، فقط صادرکننده آن را مسئول پرداخت این خسارت دانسته است (محسنی، ۱۳۸۹ (الف)، ۱۱۱؛ محسنی، ۱۳۸۹ (ب)، ۱۱۲).

در رویه قضایی بعضی از دادگاه ها فقط صادرکننده سند تجاری در برابر خسارت تأخیر تأدیه مسئولیت دارد و ضامن و ظهرنویس سند را فقط در برابر پرداخت وجه سند تجاری مسئول می دانند. به عنوان نمونه، شعبه ۱۸ دادگاه عمومی حقوقی کرج، در دادنامه شماره ۵۸۲ مورخ ۱۳۸۵/۵/۲۴ (پرونده کلاسه ۱۱۹/۱۸/۸۵) و با تقاضای دارنده چک، صادرکننده و ضامن وی را به طور تضامنی به پرداخت اصل مبلغ چک و خسارت تأخیر تأدیه محکوم کرده است. در این رأی آمده است: «... دادگاه دعوی خواهان را وارد دانسته و به استناد مواد ۱۹۸ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی مدنی و ۲۴۹ و ۳۱۴ قانون تجارت و تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام، حکم به محکومیت خواندگان به طور تضامنی به پرداخت دو میلیون و یکصد هزار تومان بابت اصل خواسته و خسارت تأخیر تأدیه از زمان صدور چک تا وصول آن براساس شاخص اعلامی از طرف بانک مرکزی و همچنین مبلغ سی و هفت هزار تومان، بابت هزینه دادرسی در حق خواهان صادر و اعلام می دارد...» (زندی، ۱۳۹۰ (الف)، ۱۹۲؛ زندی، ۱۳۹۰ (ب)، ۱۹۳). همسو با همین رأی، شعبه ۱ دادگاه عمومی قم، در دادنامه شماره ۱۵۲۲ مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۲۷ (پرونده کلاسه ۷۸۰/۱/۸۰) نیز صادرکننده و ضامن سفته را به طور تضامنی به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه، (افزون بر اصل مبلغ خواسته و هزینه دادرسی) محکوم کرده است. (سلطانیان، ۱۳۸۸، ۱۰۹-۱۱۴).

اما در برابر این آرا و آرای مشابه، بعضی از دادگاه ها ضامن و ظهرنویس را مسئول پرداخت خسارت تأخیر تأدیه نمی دانند. از جمله این آرا می توان به دادنامه شماره ۱۵۱۲ شعبه ۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران اشاره کرد. دادگاه تجدیدنظر در این رأی در مقام رسیدگی به تجدیدنظر خواهی محکوم علیه که ضامن صادرکننده چک بوده، ضمن تأیید محکومیت وی به پرداخت

به استناد ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، قرار عدم‌استماع دعوی صادر گردیده، وارد تشخیص داده می‌شود زیرا موضوع خواسته مشمول ماده ۵۲۲ قانون فوق‌الذکر می‌باشد نه قانون صدور چک، و استنباط دادگاه بدوی وجاهت و مبنای قانونی ندارد. لذا به تجویز ماده ۳۵۳ قانون مارالذکر، دادنامه معترض‌عنه را نقض می‌کند و پرونده را برای رسیدگی ماهیتی به دادگاه صادرکننده قرار منقوض ارسال می‌دارد... (زندی، ۹۱، ۱۳۹۰). در نشست‌های قضایی نیز قضات دادگستری در پاسخ به این پرسش که آیا ضامن و ظهرنویس چک، مشمول خسارت تأخیر تأدیه مندرج در قانون می‌شوند یا خیر، پاسخ واحدی ارائه نکرده‌اند (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۲۸۲، ۱۳۸۸) و باید گفت که درخصوص این موضوع نیز رویه قضایی یکسانی وجود ندارد.

آیا دارنده سند تجاری پس از اعتراض عدم تأدیه می‌تواند آن را به دیگری منتقل سازد؟

چنان‌که بیان شد، امکان ظهرنویسی اسناد تجاری به عنوان یکی از امتیازات مهم اسناد تجاری و نیز یکی از ویژگی‌های اصلی این اسناد، به دارنده سند تجاری اختیار می‌دهد که سند تجاری را از طریق ظهرنویسی به دیگری منتقل سازد (Gavalda, ۱۹۷۸:۱۹, Rodière, ۱۹۷۸:۱۰۲).

دارنده یا دارندگان جدید نیز با برخورداری از این امتیاز می‌توانند سند تجاری را به دیگری منتقل کنند (سیداحمدی سجادی، ۹۰، ۱۳۸۱؛ کاتبی، ۲۰۲، ۱۳۸۹؛ کاویانی، ۸۸، ۱۳۸۷؛ صقری، ۸۷، ۱۳۸۷). اما پرسشی که در این میان مطرح شده، این است که این اختیار تا چه زمانی وجود دارد و به عبارت دقیق‌تر، آیا پس از واخواست سفته یا صدور گواهی پرداخت نکردن چک، دارنده‌ای که اقدام به واخواست یا گواهی عدم‌پرداخت کرده است، می‌تواند با ظهرنویسی، چک یا سفته را به دیگری منتقل کند یا خیر؟ قانون تجارت در این خصوص هیچ تصریحی ندارد و فقط در مواد مختلف خود مانند مواد ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۹ و ۲۷۴ تا ۲۹۲ به دارنده سند تجاری (دارنده برات) و حقوق و تکالیف وی اشاره کرده است. اما قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی خود، منظور از دارنده چک را که حق طرح شکایت کیفری دارد، مشخص ساخته است. طبق قسمت دوم ماده ۱۱ این قانون، «منظور از دارنده چک در این ماده، شخصی است که برای اولین بار چک را به بانک ارائه داده است.

برای تشخیص اینکه چه کسی اولین بار برای وصول وجه چک به بانک مراجعه کرده است، بانک‌ها مکلف‌اند به محض مراجعه دارنده چک، هویت کامل و دقیق او را در پشت چک با ذکر تاریخ قید نمایند. کسی که چک پس از برگشت از بانک به وی منتقل گردیده، حق شکایت کیفری نخواهد داشت مگر آن که انتقال قهری باشد...». در نتیجه، فقط شخصی می‌تواند از طریق تعقیب کیفری صادرکننده چک بلامحل، نسبت به احقاق حق خود اقدام کند که نام وی به عنوان دارنده چک در گواهی‌نامه عدم پرداخت بانک قید شده باشد و اگر دارنده مزبور چک را به دیگری منتقل سازد، دارنده جدید حق شکایت کیفری نخواهد داشت. با وجود اینکه قانون‌گذار درخصوص شکایت کیفری منظور از دارنده چک را به صراحت معلوم کرده، درباره طرح دعوی حقوقی، قضیه را مسکوت نهاده است.

نویسندگان حقوقی محدود کردن حق دارنده سند تجاری را در انتقال معتبر می‌دانند و در نتیجه به عقیده آنها، دارنده سند تجاری حق ظهرنویسی چنین سندی را که انتقال آن ممنوع شده است، نخواهد داشت (صقری، ۹۳، ۱۳۸۷؛ کاویانی، ۹۷، ۱۳۸۹؛ اسکینی، ۸۸، ۱۳۷۴؛ خزاعی، ۹۵، ۱۳۸۴؛ ستوده تهرانی، ۵۰، ۱۳۷۴). در صورت انتقال چنین سندی، انتقال تابع انتقال طلب مدنی بوده و دارنده از مزایای ظهرنویسی اسناد تجاری بهره‌مند نخواهد بود. اما نویسندگان حقوقی درخصوص این مسئله بحث مستقلی را مطرح نکرده‌اند که اگر دارنده سند تجاری پس از اعتراض آن را به دیگری منتقل کند، آیا این انتقال تابع ظهرنویسی مقرر در قانون تجارت بوده و دارنده از امتیازات آن برخوردار است یا حق ظهرنویسی تا زمان صدور اعتراض عدم تأدیه است و پس از اعتراض دارنده، اختیار ظهرنویسی سند را به دیگران ندارد؟

این مسئله از لحاظ عملی درخصوص چک مطرح شده است. در موارد زیادی دارندگان چک پس از صدور گواهی عدم‌پرداخت، چک را به دیگری منتقل می‌کنند. در چنین مواردی آیا دارنده جدید که نام وی در گواهی‌نامه عدم‌پرداخت به عنوان دارنده، قید شده است آیا حق طرح دعوی حقوقی را علیه کلیه امضاکنندگان سند دارد یا دارنده از این حق برخوردار نیست؟ بعضی از دادگاه‌ها سند تجاری را پس از اعتراض عدم‌تأدیه، قابل ظهرنویسی نمی‌دانند. از جمله این آرا می‌توان به دادنامه شماره ۱۷۷۷ مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۱۷ شعبه ۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران اشاره کرد. دادگاه تجدیدنظر استان در این رأی، بر مبنای قابل انتقال نبودن چک پس از صدور گواهی عدم‌پرداخت، تجدیدنظرخواهی محکوم‌علیه حکم دادگاه بدوی (صادرکننده

حق استفاده نماید ولی در امور مطالبه وجه آن از نظر حقوقی، هرکسی که چک را در اختیار دارد می‌تواند وجه آن را مطالبه نماید و طبق ماده ۳۲۰ قانون تجارت، دارنده مالک و برای مطالبه آن محق محسوب می‌شود. بنابراین ایراد و اعتراض تجدیدنظرخواه، منطبق با بندهای «ه» و «ج» ماده ۳۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی بوده و با استناد به قسمت آخر ماده ۳۵۳ قانون فوق‌الذکر، ضمن نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته در این قسمت پرونده برای رسیدگی ماهیتی به دادگاه صادرکننده رأی اعاده می‌گردد...» (همان، ۱۱۲؛ همان، ۱۱۳).

دادنامه شماره ۷۸۸ مورخ ۱۳۸۵/۶/۱۵ شعبه ۳۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز مثال روشن دیگری است که تشریح آرای قضایی را در قضیه بحث‌شده منعکس می‌سازد. زیرا دادگاه بدوی با اعتقاد بر اینکه دارنده چک هر شخصی است که چک و گواهی‌نامه عدم پرداخت را در اختیار دارد و انتقال چک پس از صدور گواهی‌نامه عدم پرداخت نیز خللی به حقوق دارنده جدید وارد نمی‌کند، صادرکننده چک را با طرح دعوا از سوی دارنده موصوف محکوم ساخته است. اما دادگاه تجدیدنظر همسو با بعضی از دادگاه‌های دیگر، چک را پس از صدور گواهی عدم پرداخت قابل ظهننویسی نمی‌داند. در رأی دادگاه تجدیدنظر آمده است: «تجدیدنظرخواهی آقای... نسبت به دادنامه شماره ۹۵۷ در تاریخ ۱۳۸۴/۷/۲۲ صادره از شعبه ۱۱۷ دادگاه عمومی تهران که متضمن محکومیت تجدیدنظرخواه به پرداخت وجه دو فقره چک و هزینه دادرسی و تأخیر تأدیه به نحو منعکس در دادنامه می‌باشد، موجه و وارد است. زیرا حسب مندرجات گواهی عدم پرداخت، بانک محال‌علیه مشخصات دارنده چک‌ها به نام ج.م.ج اعلام شده است، لذا خواهان بدوی خانم ا.م. که به استناد گواهی مزبور اقامه دعوا نموده است، در دعوی طرح‌شده، ذی‌نفع نبوده است. بر این اساس، دادنامه تجدیدنظر خواسته که بدون توجه به مراتب فوق صادر شده است، نقض و به استناد بند ۱۰ ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی مدنی، قرار رد دعوا را صادر و اعلام می‌نماید، رأی صادره قطعی است» (همان، ۱۲۲؛ همان، ۱۲۴).

آیا اسناد تجاری با الصاق مهر در پشت سند نیز منتقل می‌شوند؟

بחי که همواره میان نویسندگان حقوقی و نیز رویه قضایی ما وجود داشته، این بوده است که آیا دارنده سند تجاری می‌تواند با صرف الصاق مهر در پشت سند تجاری آن را به دیگری منتقل

چک) را پذیرفته و رأی دادگاه بدوی را نقض کرده است. در رأی دادگاه تجدیدنظر می‌خوانیم: «... چون دعوا مطالبه وجه چک است و مطابق ماده ۳۱۲ قانون تجارت، چک ممکن است در وجه حامل یا شخص معین یا به حواله‌کرد باشد و به صرف امضا در ظهر چک به دیگری منتقل می‌شود، چک در وجه حامل تا قبل از ارائه به بانک با ظهننویسی و نیز با قبض و اقباض قابل نقل و انتقال است، اما پس از آن که توسط حامل به بانک ارایه و منجر به صدور گواهی عدم پرداخت شد و حتی علیه صادرکننده توسط دارنده شکایت کیفری مطرح شد، انتقال آن با امضای ظهر آن، انتقال موضوع قانون تجارت شناخته نمی‌شود و از مزایای اسناد تجاری موضوع آن قانون برخوردار نیست. تنها می‌توان این عمل را متضمن انتقال طلب دانست، درحالی که در این بحث چنین ادعایی از جانب خواهان بدوی مطرح نشده و اسناد و مدارک ابرازی نیز دلالتی بر آن ندارد. آقای رضا... [که نام وی در گواهی‌نامه عدم پرداخت بانک به عنوان دارنده چک قید گردیده است] در سند عادی ضمیمه دادخواست تجدیدنظرخواسته در مرحله بدوی که یکی از مستندات نام‌برده بوده، اعلام کرده حق و حقوق مدنی چک را به آقای... واگذار کردم که دلالت بر انتقال طلب ندارد از این رو ورود در ماهیت تبدیل تعهد نیز منتفی است و خواهان در دعوی مطالبه وجه چک ذی‌نفع شناخته نمی‌شود و به دلایل فوق رأی تجدیدنظر خواسته مخدوش است و با استناد به مواد ۳۵۸ و بند ۱۰ ماده ۸۴ و ماده ۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی با نقض رأی تجدیدنظرخواسته در اصل موضوع، قرار رد دعوای خواهان صادر و اعلام می‌گردد...» (زند، ۱۳۹۰(الف)، ۳۴؛ زند، ۱۳۹۰(ب)، ۳۵).

اما در مقابل رأی یاد شده و آرای مشابه آن، آرای از مراجع قضایی صادر شده است که سند تجاری را پس از اعتراض عدم تأدیه نیز قابل ظهننویسی و انتقال می‌داند. از جمله این آرا می‌توان به دادنامه شماره ۵۷۶ مورخ ۱۳۸۵/۵/۲ شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران اشاره کرد که در این رأی برداشت دادگاه بدوی مبنی بر قابل انتقال نبودن چک را پس از صدور گواهی عدم پرداخت صحیح ندانسته و آن را نقض کرده است. در رأی دادگاه تجدیدنظر می‌خوانیم: «درخصوص تجدیدنظرخواهی آقای... نسبت به دادنامه شماره ۳۹۱ و ۳۹۲ که به موجب آن درخصوص دعوای تجدیدنظر خواهان به خواسته مبلغ دو بیست میلیون ریال وجه چک شماره ۲۳۷۵۷۳ در تاریخ ۱۳۷۸/۱۲/۱۵ به دلیل این که دارنده چک (کسی که چک را اولین بار به بانک ارائه داده) اقدام نموده، مبادرت به صدور قرار نموده، گرچه طبق ماده ۱۱ قانون چک، در امر کیفری دارنده می‌تواند از این

سازد یا ظهرنویسی ضرورتاً نیاز به امضای دارنده دارد و با صرف الصاق مهر محقق نمی‌شود؟ مواد قانون تجارت در این خصوص مبهم و بدون صراحت لازم است. درحالی‌که ماده ۲۲۳ قانون تجارت برات را افزون بر امضای برات‌دهنده با مهر وی نیز قابل صدور، و ماده ۳۰۸ نیز صدور سفته را با امضا یا مهر صادرکننده امکان‌پذیر می‌داند. ماده ۲۴۶ مقرر می‌دارد: «ظهرنویسی باید به امضای ظهرنویس برسد...». ماده ۳۱۱ نیز صدور چک را فقط با امضای صادرکننده ممکن می‌داند و برخلاف سفته و برات، چک با صرف مهر صادرکننده صادرشدنی نیست. بعضی از نویسندگان قانون تجارت که به این موضوع پرداخته‌اند، ظهرنویسی را با مهر نیز محقق می‌دانند. برپایه نظر یکی از استادان حقوق تجارت، «به رغم تصریح ماده ۲۴۶ قانون تجارت مبنی بر اینکه امضای ظهرنویس برای انتقال لازم است، امضا موضوعیت ندارد. امضا کاشف از قصد انتقال‌دهنده بر انتقال است و این قصد می‌تواند با چیز دیگری غیر از امضا مثلاً با مهر هم اعلام گردد. اصولاً وقتی قانون تجارت در مواد ۲۲۳ و ۳۰۸ اجازه می‌دهد که برات و سفته با مهر صادرکننده به وجود آید، چگونه می‌توان گفت که انتقال آن اسناد با مهر (چیزی غیر از امضا) امکان ندارد. امضا واجد چه خصوصییتی است که فقدان آن موجب شود که ظهرنویسی تحقق پیدا نکند» (فخاری، ۵۴، ۱۳۸۲). برخی از نویسندگان تحقق ظهرنویسی با مهر را به داشتن «عذر موجه» یا «نداشتن سواد» منوط کرده‌اند و برخی نیز با توجه به مواد قانون تجارت معتقدند که ظهرنویسی فقط با امضا معتبر است و مهر موجب ظهرنویسی نیست (اسکینی، ۹۸، ۱۳۹۰).

همین اختلاف نظر در رویه قضایی نیز به صدور آرای متناقض انجامیده است. به عنوان نمونه، دادگاه بدوی با محقق دانستن ظهرنویسی به شیوه الصاق مهر پشت چک، ظهرنویس را به پرداخت مبلغ چک و هزینه دادرسی محکوم کرده اما دادگاه تجدیدنظر به لحاظ تحقق نیافتن ظهرنویسی، رأی دادگاه بدوی را نقض کرده است. در دادنامه شماره ۲۰۹۶ مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۲۹ شعبه ۳ دادگاه تجدیدنظر آمده است: «تجدیدنظرخواهی شرکت تعاونی... وارد است، زیرا مستند ادعای خواهان و رأی دادگاه بدوی چک مذکور می‌باشد که ظهر آن مهور به مهر شرکت می‌باشد و دادگاه استدلال کرده که سند از طریق ظهرنویسی به تجدیدنظر خوانده منتقل شده، حال آنکه مستفاد از مواد ۲۴۶ و ۳۱۴ قانون تجارت آن است که ظهرنویسی فقط با امضای ظهرنویس معتبر است. در نتیجه مهر شرکت بدون انضمام امضای نماینده قانونی شرکت ظهرنویسی تلقی نمی‌گردد. بنابه مراتب مذکور، دادگاه به تجویز مواد ۳۵۸ و ۳۶۵ قانون آیین

دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، دادنامه معترض‌عنه را که برخلاف موازین و مقررات قانونی صادر شده، نقض می‌نماید و سپس به استناد مواد ۸۴ و بند ۱۴ و ۸۹ قانون مارالذکر به لحاظ عدم توجه دعوا به شرکت تجدیدنظرخواه قرار رد دعوا را صادر و اعلام می‌نماید...» (زندی، ۱۳۹۰ (الف)، ۴۲؛ زندی، ۱۳۹۰ (ب)، ۴۳). شعبه ۱ دادگاه عمومی قم نیز همسو با نظر دادگاه تجدیدنظر استان تهران، ظهرنویسی را مستلزم امضای ظهرنویس پشت سند تجاری دانسته است. در دادنامه شماره ۵۴۷ مورخ ۱۳۸۱/۵/۲۰ که دعوای دارنده چک علیه ظهرنویس را بر همین مبنا نپذیرفته است، می‌خوانیم: «دادگاه با عنایت به ملاحظه اصول مدارک استنادی خواهان و اقرار خواهان بر این امر و نظر به اینکه به تصریح ماده ۲۴۶ قانون تجارت، ظهرنویسی و انتقال توسط امضای ظهر چک صورت می‌گیرد، لذا ظهرنویسی محقق نشده و دعوای خواهان ثابت نمی‌باشد و مستنداً به مواد ۲۴۶ و ۳۱۴ قانون تجارت و ماده ۱۹۷ قانون آیین دادرسی مدنی، رأی بر بی‌حقی خواهان و برائت ذمه خوانده ردیف دوم صادر و اعلام می‌گردد...» (سلطانیان، ۱۳۸۸، ص ۸۶). دادنامه شماره ۱۰۷۲ مورخ ۱۳۸۵/۷/۱۸ شعبه ۴۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز وجود تشتت آرای قضایی را در زمینه بحث‌شده نشان می‌دهد. دادگاه بدوی ظهرنویسی را با صرف الصاق مهر در پشت چک محقق دانسته و با دعوای دارنده چک، ظهرنویس را محکوم کرده است. اما متن رأی دادگاه تجدیدنظر نشان می‌دهد که قضات این دادگاه با برداشت دادگاه بدوی هم‌نظر نیستند. در دادنامه شماره ۱۰۷۲ مورخ ۱۳۸۵/۷/۱۸ شعبه ۴۰ دادگاه تجدیدنظر آمده است: «... صرف‌نظر از این که ظهرنویسی با مهر فروشگاه مذکور بدون امضای مالک فروشگاه در ظهر اسنادی تجاری و جاهت قانونی دارد یا نه...» (زندی، ۱۳۹۰ (الف)، ۲۲۱؛ زندی، ۱۳۹۰ (ب)، ۲۲۲).

در پایان بیان این نکته ضروری است که وجود اختلاف نظر و تشتت آرای قضایی در زمینه اسناد تجاری محدود به موارد گفته‌شده نیست و در زمینه‌های زیاد دیگری از قبیل اعتبار ظهرنویسی و ضمانت در برهه جداگانه، یکی نبودن تاریخ صدور و تاریخ سررسید چک و تأثیر آن بر شرایط تحقق مسئولیت و اقامه دعوی (فخاری، ۱۱۱، ۱۳۸۷ به بعد) تأثیر عدم پرداخت حق تمبر مالیاتی بر اعتبار سند تجاری (سفته)، داشتن مسئولیت تضامنی یا نسبی در موردی که دو یا چند نفر صادرکننده سند تجاری باشند، به لحاظ سکوت قانون و نارسا بودن آن هم در دکترین و هم رویه قضایی، اختلاف نظر و تشتت آرای قضایی وجود دارد. دیوان عالی کشور نیز فقط در مواردی معدودی با

صدور رأی وحدت رویه، تشتت آرای قضایی را کم رنگ کرده و موارد عمده اختلاف نظرهای قضایی در هیئت عمومی دیوان عالی کشور مجال طرح و بررسی پیدا نکرده است.

در هر حال تردیدی نیست که قانون تجارت نه فقط در زمینه اسناد تجاری بلکه در دیگر بخش های آن نیاز به بازنگری، اصلاح و تکمیل دارد (گروه پژوهش حقوق خصوصی مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهردانش، ۱۱، ۱۳۸۱) و ضرورت دارد در انجام این مهم، فنون قانون گذاری از جمله فن «صراحت» قانونی رعایت گردیده و قانونی جامع و رسا و به دور از هر گونه نقص و اجمال و سکوت و تناقض (کاتوزیان، ۱۳۸۱، تا ۵۷۴ تا ۵۶۷) تهیه و تصویب شود؛ موضوعی که ضرورت انجام آن سال هاست که به شدت احساس می شود.

نتیجه

۱. صراحت، روشنی و جامع بودن به عنوان ویژگی های لازم قانون در مقررات حاکم بر اسناد تجاری وجود ندارد. قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ به عنوان قانون اصلی اعمال شده بر اسناد تجاری، به لحاظ نقص و ابهام و اجمال و سکوت آن و در مجموع به لحاظ نارسا بودن قانون، نتوانسته است، نقش لازم خود را در نظم بخشی مطلوب در زمینه اسناد تجاری ایفا کند.

۲. به لحاظ نارسا بودن قانون تجارت، مواد آن دست مایه اختلاف نظرها و تفسیرهای متفاوت شده و این اختلاف نظرها در عمل، صدور آرای قضایی متناقض را رقم زده است. دادگاهها در بسیاری از دعوی مرتبط با اسناد تجاری، به لحاظ نبود قانونی روشن و جامع، آرای متناقضی صادر کرده اند و به جای قانون، آنچه عدالت را در روابط اشخاص در دعوی مرتبط با اسناد تجاری تعیین می کند نظرها و برداشت های شخصی و متفاوتی است که قضات از مواد ناقص و مبهم قانون تجارت به عمل می آورند. آزاردهنده بودن نارسایی قانون تجارت در خصوص اسناد تجاری به ویژه از آن رو محسوس تر می شود که تعدد و تراکم دعوی مرتبط با اسناد تجاری بسیار بیشتر از موضوعات دیگر است و اشخاص بسته به برداشت های شخصی و متفاوت قضات با عدالت متفاوتی درباره موضوعات مرتبط با اسناد تجاری روبرو می شوند.

۳. با اینکه باید در صدور آرای متناقض قضایی در دعوی مرتبط با اسناد تجاری گناه اصلی را بر دوش قانون گذار و قانون نارسای فعلی نهاد، رویه قضایی نیز در مدت طولانی که از تصویب قانون تجاری گذشته، تاکنون نتوانسته است انسجام

نظر قضایی لازم را پیدا کند. ظرفیت آرای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور باید بیش از وضعیت فعلی به کار گرفته می شد و بدین سان سنگینی بار اختلاف نظرهای قضایی را کم می کرد.

۴. پیشنهاد می شود با بررسی و مطالعه دقیق و لازم، مقررات حاکم بر اسناد تجاری نیز همچون دیگر بخش های قانون تجارت بازنگری کامل و اصلاح شود. با توجه به اینکه این ضرورت سال هاست احساس می شود، آنچه به ویژه باید بر آن تأکید داشت، تسریع در تصویب و لازم الاجرا کردن قانون جدید است.

منابع

اخلاقی، بهروز، (۱۳۶۷)، «تقریرات درس حقوق تجارت ۳»، اسناد تجاری، دوره لیسانس، حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

اسکینی، ربیعا، (۱۳۷۴ و ۱۳۹۰)، «حقوق تجارت؛ برات سفته قبض انبار اسناد در وجه حامل و چک»، چاپ دوم و پانزدهم، انتشارات سمت.

افتخاری، جواد، (۱۳۸۴)، «اسناد تجاری، بانکی، خزانه و اوراق قرضه و اسناد حمل و نقل»، چاپ دوم، تهران، انتشارات ققنوس.

بازگیر، بداله، (۱۳۷۸)، «موازین حقوق تجارت در آرای دیوان عالی کشور»، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش.

بهرامی، بهرام، (۱۳۸۲)، «حقوق تجارت کاربردی»، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه بینه و بهنامی.

پروین، فرهاد، (۱۳۸۱)، «تعارض قوانین در اسناد تجاری بین المللی»، مجله پژوهش حقوق و سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۷.

جعفری لنگرودی، محمدجعفر، (۱۳۸۵)، «ترمینولوژی حقوق»، چاپ شانزدهم. تهران: انتشارات گنج دانش

حسینی، حسن، (۱۳۸۹)، «حقوق تجارت»، جلد ۳، چاپ اول، تهران، نشر میزان.

حسینی تهرانی، مرتضی، (۱۳۶۴)، «ظهورنویسی، مقررات و انواع آن»، فصلنامه حق، دفتر چهارم.

خزاعی، حسین، (۱۳۸۵)، «حقوق تجارت»، جلد ۳، اسناد تجاری، چاپ اول، تهران، نشر قانون.

درچیلسی، محمد؛ حاتمی، علی؛ قرائی، محسن، (۱۳۸۱)، «قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی»، چاپ دوم، تهران، نشر خلیج فارس.

رسایی نیا، ناصر، (۱۳۸۳)، «کلیات حقوق بازرگانی (تجارت)»، چاپ ششم، تهران، انتشارات دریچه.

- زندى، محمدرضا، (۱۳۹۰)، «رویه قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران در امور مدنی؛ اسناد تجاری»، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
- ستوده تهرانی، حسن، (۱۳۷۴)، «حقوق تجارت»، جلد ۳، تهران، نشر دادگستر.
- سلطانیان، صحبت‌اله، (۱۳۸۸)، «کارگاه آموزش حقوق»، جلد ۴، تهران، نشر میزان.
- سیداحمدی سجادی، سیدعلی، (۱۳۸۱)، «تضامن در اسناد تجاری»، مجله مجمع آموزش عالی قم، سال چهارم، شماره ۱۴.
- صقری، محمد، (۱۳۸۷)، «حقوق بازرگانی»، اسناد، چاپ پنجم، تهران، نشر شرکت سهامی انتشار.
- عبادی، محمدعلی، (۱۳۸۱)، «حقوق تجارت»، چاپ سسی و یکم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- عرفانی، توفیق، (۱۳۸۰)، «اسناد و دعاوی تجاری در آرای دیوان عالی کشور»، چاپ اول، تهران، انتشارات ققنوس.
- عرفانی، محمود، (۱۳۹۰)، «حقوق تجارت»، جلد ۳، چاپ دوم، تهران، انتشارات جنگل.
- فخاری، امیرحسین، (۱۳۸۲)، «امضای شخص ثالث در ظهر سند تجاری ظهور در ضمانت دارد یا ظهنویسی؟»، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۷.
- زندى، محمدرضا، (۱۳۹۰)، «بررسی مسأله کیفری و حقوقی چک»، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
- کاتبی، حسین قلی، (۱۳۷۸)، «حقوق تجارت»، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات گنج دانش.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۸۱)، «فلسفه حقوق»، جلد ۲، چاپ دوم، تهران، نشر شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۷)، «مسئولیت ظهنویسان و ضامنان چک»، توجیه و نقد رویه قضایی، چاپ اول، تهران، نشر دادگر.
- کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۹)، «نظریه عمومی تعهدات»، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.
- کاویانی، کوروش، (۱۳۸۹)، «حقوق اسناد تجاری»، چاپ سوم، تهران، نشر میزان.
- گروه پژوهشی حقوق خصوصی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، (۱۳۸۱)، «قانون تجارت ایران و ضرورت بازنگری در آن»، مجله پژوهش‌های حقوقی مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، شماره ۱.
- محسنی، سعید، (۱۳۸۹)، «جایگاه خسارت تأخیر تأدیه در اسناد تجاری»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۶۹.
- Paris: L.G.D.J
- Richardson, Dudley. (1980). <<A guide to negotiable instruments>> 6e éd. London: Butter worth
- Roblot, René. (1970). <<le effets de commerce>>. edition sirey. Paris.
- Rodiére, René et Oppetit, Bruno. (1978). <<droid commercial>>. Huitième edition. Paris: Dalloz.
- Riport, Geoges. (1982). <<droid commercial>>. 9e éd.